

اجتهاد نوین، محور فرهنگی پویا؛ لزوم آموزش دیدگاه فرهنگی اسلامی

آیت الله تسخیری^۱
مترجم: ریاض علی

چکیده

اختلاف نظر یک سنت فطری است و گفت‌وگو و هم‌زیستی، دیدگاه واقع‌بینانه آموزش دینی و فرهنگ اسلامی به منظور کشف حقایق و بیان امور پنهان است. وقایع تغییر‌پذیر و حوادث نوین، ما را با ضرورت نوآوری همیشگی و مستقیم در تفکر اسلامی روبه‌رو می‌سازد. اجتهاد وسیله نوآوری در فقه جامعه و تفکر اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و... است.

روند نوآوری از قاعده انعطاف‌پذیری در اسلام نشأت می‌گیرد که در واقع به اجتهاد شرعیت می‌دهد و نگارنده ضمن تبیین روند نوآوری و انعطاف‌پذیری آن، مصادیق آن را برمی‌شمارد.

واژگان کلیدی: اجتهاد نوین، تمدن پویا، اختلاف نظر، گفت‌وگو، تفکر اسلامی، انعطاف‌پذیری در اسلام.

دیدگاه فرهنگی اسلامی دیدگاهی هدفمند است که از مرجعیت مقدسی نشأت گرفته و به زندگی اسلامی شکل و محتوای مخصوصی می‌دهد و این دیدگاه مجموعه‌ای از اصول روند تغییرات اجتماعی فراگیر را در بر می‌گیرد و در واقع چارچوبی است که تمام زمینه‌های تغییر را در درون خود جمع کرده است و هر چند که دانشمندان جامعه‌شناسی، روانشناسی، انسان‌شناسی و رسانه در محدودسازی مفهوم فرهنگ یا دیدگاه فرهنگی با یک‌دیگر اختلاف داشته باشند اما در باره نقش اساسی آن در بیان جزئیات زندگی اجتماعی و فردی و مشخص کردن روش‌های آن اتفاق نظر دارند؛ به عبارت دیگر، عامل مرکبی است که اندیشه و کردار و پدیده‌های اجتماعی را محدود می‌سازد. امام خمینی علیه السلام آن را «کارخانه انسان ساز» و «راه بازسازی جامعه» برمی‌شمارد یا همان‌طور که مرحوم مالک ابن نبی

۱- دبیر کل مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی.

می‌گوید: «قانونی است که کل جامعه با انواع افکار و گونه‌های اجتماعی خود، به آن نیازمند است». از این رو تصویرسازی اسلام از فرهنگ، در تصویرسازی اسلام از زندگی خلاصه می‌شود و یا همان اسلام است که کاربردی شده و از آن به «استراتژیک فرهنگی جهان اسلام» تعبیر می‌شود. این دیدگاه مرجعیتی دارد که قانون و محتوا و روش را به آن ارائه می‌دهد تا زندگی را تحت انقیاد اسلام درآورد و مرجعیت آن در قرآن و سنت نبوی شریف نمودار می‌شود، همان‌طور که حقایق آفرینش و هستی - که منبع شناخت را تشکیل می‌دهد - پویا و فعال است و برای اینکه این دیدگاه اهداف و مقاصد خویش را در ساختن زندگی اسلامی تحقق بخشد، وظیفه ابلاغ و تعیین روش‌های آن را بر دوش متخصصین، از جمله فقیهان و اندیشمندان و کارشناسان و روشن‌فکران اسلامی، گذاشته است تا بر پایه اصول علمی بتواند خواسته‌های معاصر را در بر گیرد تا آن عصری که جوامع جدید در آن زندگی می‌کنند به اسلام و دیدگاه فرهنگی آن بپیوندند. متبلور شدن این دیدگاه و مرجعیت آن به طور مکرر، بدون همراهی افکار اصیل دور از تعصب و فضای باز نقدهای سازنده و گفت‌وگوی هدف‌مند، محال و غیرممکن است، زیرا این دو عامل شرایط آزاداندیشی متعادل را فراهم می‌سازد.

بنابراین، گفت‌وگو و هم‌زیستی در سایه دیدگاه واقع‌بینانه آموزش دینی و فرهنگ اسلامی با ارزش‌های مرجعیت اسلام وابسته با آن (قرآن کریم و سنت نبوی شریف) امر شده است، از این رو ارزش‌های دینی و اخلاقی آن همان ارزش‌های دین پاک یا ارزش‌های فراگیر انسانی است که با آن در تعارض نمی‌باشد. بدیهی است این دیدگاه به روش آموزشی جامعی نیاز دارد که آن را در بر گیرد و برای عمق بخشیدن به آن از طریق دوره‌های آموزشی ابتدایی و دبیرستانی و دانشگاهی در تمامی مناطق جهان اسلام و هم‌چنین میان اقلیت‌های اسلامی برنامه‌ریزی کند.

اهمیت گفت‌وگو

اختلاف نظر یک سنت فطری است که به زندگی، گونه‌های مختلف اندیشه و رفتار را بخشیده، و پس از آن که مردم امت واحدی بودند [همان‌طور که قرآن کریم می‌فرماید]: «مردم امت واحدی بودند که سپس اختلاف یافتند» (یونس/۱۹) اختلاف نظر میان آنان در مورد اشیا اصل قرار داده شد، و خاستگاه این اختلاف به ویژگی‌های ژنتیکی، محیط رشد، تکوین، میزان تجربه، نوع علاقه‌مندی و غیره بازمی‌گردد. در واقع، نمی‌توان دو نفر را یافت که در تمامی اشیا صد در صد با هم هماهنگ باشند، همان‌طور که نمی‌توانیم دو شخصی را بیابیم که صد در صد با هم متفاوت گردند، بنابراین تفاوت و هماهنگی دو مسئله نسبی است که نسبت آن دو، میان ۱٪ تا ۹۹٪ در نوسان است و این به معنای نبود حق مطلق نیست، ولی این حق مطلق همان است که فقط خدای متعال آن را تعیین نموده یا حق آن را به بندگانش مثل انبیا و اوصیا و ملائکه سپرده است و هم‌چنین فطرت روزنه‌ای الهی برای شناخت حق محسوب می‌شود، همان‌طور که این تفاوت، به هر دو طرف اختلاف حقوق مساوی را پرداخت نمی‌کند، بلکه اختلاف و تفاوت، دارای مرجعیت مطلق است که از عملکرد آن امور مختلف ناشی نمی‌باشد. خدای متعال می‌فرماید: «إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ فِيهِ

تَخْتَلِفُونَ» (مائده/۴۸)؛ «اللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ» (زمر/۳). از این رو در جایگاه اختلاف، حکم از آن خداست، و او در مورد حکم خویش در کتاب کریم خود سخن رانده است؛ امری که مفهوم چندگانگی را در مرجعیت اختلاف نزد مسلمانان نفی می‌کند.

در این جاست که «گفت‌وگو» میانجی می‌شود تا به اختلاف، بُعد انسانی بخشد و آن را در شکل طبیعی خود قرار دهد، و به آن اجازه نمی‌دهد که به نیروی ویرانگر تبدیل شود، بلکه «گفت‌وگو» از سطح نقاط منفی اختلاف می‌کاهد و سطح مثبت آن را ارتقا می‌بخشد تا این که آن اختلاف در این چارچوب مایه رحمت و خیر گردد. هم‌چنین، این بُعد به گفت‌وگو، مضمونی سرنوشت‌ساز و موقعیتی استراتژیک در ادامه زندگی می‌بخشد تا از آن چه که خداوند از عقل و بینش و اختیار به بشر عطا فرموده، بهره‌مند باقی بماند.

گفت‌وگو وسیله‌ای برای کشف حقایق و بیان امور پنهان است که در پی آن، بسیاری از پرسش‌ها و ابهام‌های موجود در ذهن پاسخ داده می‌شود، یا این که قناعت شخصی افزایش می‌یابد، همان‌طور که ممکن است در طی آن باطل کشف شده و از بین برود و شاخص‌ها معین گردد و دلایل بطلان آن مشخص شود. به طور کلی، گفت‌وگو، اندیشه‌ها و تصمیمات را به کمال می‌رساند، در نتیجه، برای مثال، گفت‌وگو، در جنبه اندیشه و فرهنگ، افکار را پرورش داده، ژرفایی می‌بخشد و آن را از انحراف و جمود یا آلودگی پاک می‌سازد و عقل را با رویکرد خلاقیت و نوآوری و آزادی، در چارچوب‌هایی که مرجعیت اختلاف معین می‌کند، به کار می‌اندازد و نیز در بخش سیاسی - اجتماعی گفت‌وگو در پیشبرد قراردادهای اجتماعی - سیاسی و آگاهی دادن دیگران نسبت به مسئولیت‌ها و اهمیت موقعیتی که دارا هستند، نقش مشابهی را ایفا می‌کند بلکه برخی از روش‌های گفت‌وگو در میان مسلمانان نوعی شوری محسوب می‌شود. در نتیجه، گفت‌وگو در اسلام، از یک ارزش فرهنگی برخوردار است، زیرا آن، شیوه پیامبران در تبلیغ و دعوت است؛ اسلام با گفت‌وگو و اندرزگویی و دلیل‌آوری و گفتار حکیمانه منتشر گردید و چیزی که اسلام را به تمامی دنیا به ویژه آفریقا و شرق آسیا و آمریکا رسانید گفت‌وگو بود. این کشورهایی که امروز، صدها میلیون انسان در آنها ساکن هستند به وسیله گفت‌وگو وارد اسلام شدند، بنابراین اسلام با شیوه حکمت، دین برهان و باطل‌زدایی است.

در این جا باید به این نکته اشاره کنیم که گفت‌وگو، به‌رغم این که یک استراتژیک اساسی است، تنها راهکار در نشر دین و دعوت و تبلیغ نمی‌باشد، و نیز به‌رغم این که موضعی است که مسلمان آن را به عنوان یک اصل برای حرکت برمی‌گزینند، طبق موضع‌گیری دیگران تغییر می‌یابد.

گفت‌وگوی نتیجه‌بخش شروطی را می‌طلبد که مهم‌ترین آنها چنین است: سطح علمی دو طرف گفت‌وگو باید به هم نزدیک باشد، از این رو نمی‌توانیم تصور کنیم گفت‌وگو میان دانشمند با یک انسان جاهل نتیجه‌بخش باشد. پس اگر بخواهیم گفت‌وگو اندیشه‌ای را به ثمر رساند یا افکار جدیدی را به وجود آورد که زندگی را پیش برده و برنامه‌ریزی‌های مؤثری را برای ساختن آینده یک جامعه ارائه دهد و آن را دوباره به تکاپو درآورد، باید از مراجع اصلی آن یاری جوییم و موضع‌گیری‌هایی را که به واقعیت نزدیک‌تر است استنباط کنیم، پس باید، مرجعیت علمی‌ای را تصور کنیم که از مجتهدان

آگاه به مسائل زمانه و آینده مطلوب امت اسلامی متشکل باشد، چنان که به مصادر شریعت و عناصر ثابت و متغیر آن مطلع باشند و اسلام اجازه نفوذ تفکر انسانی و مشارکت عوامل زمانی و مکانی را به آنها داده باشد و این همان چیزی است که اصطلاح انعطاف‌پذیری اسلامی را بر آن اطلاق می‌کنیم.

اجتهاد و نوآوری و انعطاف‌پذیری

اگر در مورد اهمیت تجدیدنظر مداوم درباره موضوعات تفکر اسلامی و ساختارهای آن صحبت کنیم، با هدف نوآوری و فعال‌سازی عناصر ثابت آن، به مطلب جدیدی اشاره نکرده‌ایم، زیرا دریافت این اهمیت از طرف متفکران و متخصصین از جمله بدیهیات است و به دلیل نیاز ندارد.

پندار ما این است که وقایع تغییرپذیر و حوادث نوین و سرعت پیشرفتی که در آن به سر می‌بریم ما را با ضرورت نوآوری همیشگی و مستقیم در تفکر اسلامی روبه‌رو می‌سازد و حمایت و پشتیبانی از حرکت بیداری اسلامی و به روزآوری مداوم آن را به دنبال دارد. این مطلب به این معنا نیست که به ما اجازه داده شود تا درها را به روی هر نوآوری یا هر روش و برنامه‌ای که با قصد نوآوری باشد، کاملاً باز بگذاریم بلکه بر عکس، افزایش اهمیت آن متناسب با افزایش نیاز به اصلاح مسئله نوآوری و تدوین قوانین آن است به روشی که بتوان از نوآوری به عنوان وسیله‌ای برای به کارگیری تفکر اسلامی در همه زمینه‌های زندگی بهره گرفت، و از اجتهاد وسیله‌ای بسازد تا واقعیات تسلیم شریعت شود، در آن هنگام نوآوری در حد ذات خود هدف نخواهد بود بلکه وسیله‌ای برای رسیدن به هدف است که از طریق آن دین به مقاصد و اهداف خویش خواهد رسید.

ما معتقدیم، برگزاری کنفرانس‌ها و گردهمایی‌ها - در یکی از جنبه‌های خود - نشان‌دهنده اشتیاق رهبران تفکر اسلامی بر حمایت از این تفکر می‌باشد که امواج هدف‌مندی مستقیم و غیرمستقیم را به همراه شعارهای مختلف و متنوع که گاه روشن و آشکار و گاه تیره و پنهان است بیان می‌کند. این مسئله ما را بر آن می‌دارد که خواستار ادامه روند نوآوری و نیز خواهان سلامت برنامه‌های نوآوری و اصالت باشیم.

روند نوآوری - که در این‌جا مورد نظر ماست - در ایجاد ساختارهای فکری جدیدی که بر اساس اصول و مصادر اسلامی مقدسی باشد، پدیدار می‌شود، خواه این ساختارهای جدید در مورد موضوعات خودش باشد و خواه راه حل مسئله‌های قدیمی و یا بازنگری سازمان‌دهی مجدد تفکرهای موروثی باشد. مهم این است که این ساختارها قادر به پاسخ‌گویی سوالات جدید مطرح شده باشد، و هم‌چنین بر اجابت نیازمندی‌های متغیر، که نتیجه تحولات زمانی و مکانی است توانمند گردد.

بنابراین، اجتهاد با روند نوآوری همراه است و ابزار آن محسوب می‌شود و تولید‌کننده است که مواد نوآوری را به بار می‌آورد و به‌رغم این‌که مفهوم اصطلاحی اجتهاد - بر اساس فهم موروثی آن - توانایی استنباط حکم شرعی از مصادر قانون‌گذاری اسلامی است، اما فراگیرسازی آن تمام جنبه‌های زندگی را شامل می‌شود، یا به طور دقیق‌تر، تمامی زمینه‌های تفکر اسلامی را که در همه جوانب زندگی دخالت دارد شامل می‌شود و اجتهاد را با اهداف شریعت که خود قانون زندگی است هماهنگ

خواهد ساخت. بنابراین اجتهاد، وسیله نوآوری و تجدید فردی و همچنین وسیله نوآوری در فقه جامعه و در تفکر اقتصادی و سیاسی و اجتماعی و غیره، قطع نظر از مسائل علم کلام و ابزارهای استنباط و فهم مصادر مقدس اسلامی است، که همه اینها به اجتهاد و نوآوری نیاز دارد. و به این دلیل، روند نوآوری مسئله‌ای ضروری و در عین حال خطرناک [و محل لغزش] می‌باشد. و خطرناک بودن آن در حساسیت فراوان و ابزارهای دقیق و روش‌های سخت آن نهفته است، زیرا هر سستی یا کجروی در آن - خدای نخواست - به نتایج فاجعه‌آوری خواهد رسید که آثار آنها فقط به نوآور و یا مجتهد و یا تفکر محدود نخواهد شد بلکه پا را فراتر گذاشته و به تمام امت و یا به گروهی از آنها خواهد رسید. گزارف نیست اگر اندیشمند خواستار نوآوری را مانند کسی بدانیم که در حین کارش بر لبه تیز قدم می‌گذارد، در نتیجه، هر خطایی به مجموعه‌ی کاملی از خطاها منجر خواهد شد. روند نوآوری از قاعده یا عنصر انعطاف‌پذیری در اسلام نشأت می‌گیرد و این عنصر انعطاف‌پذیری است که به اجتهاد شرعیت داده و از آن ابزاری برای نوآوری در تفکر اسلامی ساخته است. و از این‌جا، دریافت روند نوآوری از درک عنصر انعطاف‌پذیری در شریعت اسلامی و شکل‌های آن و اجرای آنها آغاز می‌شود و ما در زیر به صورت محورهای بحث به آن می‌پردازیم:

تفاوت نوآوری و انعطاف‌پذیری

تشخیص میان نوآوری در تفکر اسلامی و عنصر انعطاف‌پذیری در اسلام دریچه‌ای برای آشنایی با حقایق نوآوری و آغاز کشف مظاهر انعطاف‌پذیری و اجرای آن می‌باشد که تشخیص میان آنها بر اساس دو اصل صورت می‌پذیرد: نخست این که تفکر تصویری آبیاری شده از جانب اسلام است؛ یعنی این که تفکر نتیجه درک متفکر اسلامی از مصادر مقدس اسلامی از طریق ابزارهای شرعی بینش می‌باشد - که متفکر تمام تلاش خود را به کار می‌بندد تا نتیجه فکری‌اش نزدیک‌ترین نتیجه به هدف شارع مقدس باشد - و با درک وی از واقعیت مرتبط است، از این رو، فکر از فرهنگ متفکر و شناخت او از علومی که با این موضوع ارتباط دارد تأثیر می‌پذیرد چه رسد به برهان‌های متفکر و پاسخ‌گویی‌اش به عوامل اختلاف و چگونگی آن و نیز احاطه‌ی او به جنبه‌های مختلف موضوع؛ و این عوامل نسبت به یک متفکر با متفکر دیگر متغیر است، و این امری است که باعث پیدایش نوعی اختلاف میان نتیجه‌های فکری می‌باشد. به طور قطع این روند استنباط یا بینش یک قلمروی بشری در تفکر اسلامی است و در نتیجه نوآوری فکری با مجموعه‌ای از این حقایق اثر می‌پذیرد، زیرا این هدف متفکر است که برای رسیدن به آن از درک خویش از اصول مقدس و نیز از واقعیت بهره می‌گیرد که از آن به عنوان اجتهاد تعبیر می‌شود.

اما اسلام دارای یک نظام عام و تکامل یافته است، که از قوانینی ثابت برخوردار است که نوآوری در آن راه ندارد. اسلام دارای روش‌های ثابت درباره بخش ثابت در زندگی انسانی و همچنین روش‌های انعطاف‌پذیر برای ارتباط با بخش متغیر زندگی می‌باشد؛ یعنی انعطاف‌پذیری اسلام و شریعتش خود را به حل متغیرات محدود ساخته، محدوده‌ای را بیان می‌نماید تا روند نوآوری در آن

صورت بگیرد. انعطاف‌پذیری شریعت محدوده بازی از متغیرات را ایجاد می‌کند؛ محدوده‌ای مشروع که اجتهادات و تصورات متفکر و عناصر متغیر در شخصیت و درک آن در آن می‌گنجاند، و متفکر اسلامی در چارچوب آن بر تنظیم بخش‌های قانونی - اجرایی با هدف تبعیت زندگی از شریعت عمل می‌کند، و از این رو، بُعد انعطاف‌پذیر در شریعت اسلامی زمینه‌های نوآوری در تفکر اسلامی و محدوده‌های آن را مشخص می‌سازد و این محدوده‌ها هر قدر که متغیرات زمانه و فشارهای آن و مبارزه‌طلبی‌هایش زیاد شود، گسترش می‌یابد.

مصادیق انعطاف‌پذیری در شریعت

انعطاف‌پذیری به معنای کنار گذاشتن اصول و یا بی‌ثباتی سیستم نمی‌باشد، زیرا هر کدام از این‌ها با اصل اعتقادی انعطاف‌پذیری و واقعیت عملی آن منافات دارد. بنابراین، انعطاف‌پذیری یعنی تاکتیک و پیشرفت تدریجی واقعی که فشارهای واقعیت را مورد توجه قرار داده و هدف آن ریشه‌یابی تصور اصیل و رسیدن به تطبیق، شکل ساماندهی شده و نمونه است. در نتیجه، انعطاف‌پذیری یعنی دریافت دیدگاهی موقت که با تغییر حالت با هدف نگه‌داری از موضع‌گیری کلان تغییر پیدا می‌کند.

مسائل اعتقادی از عنصر انعطاف‌پذیری پیروی نمی‌کند و به طور مطلق زیر فشار واقعیت قرار نمی‌گیرد، در صورتی که قانون‌گذاری و روش‌های اجرا و تبلیغ دارای بخش‌های متغیر می‌باشد و عامل انعطاف‌پذیری در ترکیب‌ها و نظم‌های آن نفوذ می‌کند و راز ماندگاری اسلام و توانایی آن در احاطه بر انواع پیشرفت‌ها و مبارزه‌جویی‌ها در این امر نهفته است. مهم‌ترین مصادیق انعطاف‌پذیری در شریعت اسلامی در موارد زیر نمایان می‌شود:

۱) اهداف شریعت و قوانین فرعی آن، که همان‌طور که علمای فقه قائل‌اند بر دو نوع می‌باشد: الف - اهداف عمومی، که به اهداف عمومی شریعت مرتبط بوده و موضوع احکام کلی آن، محقق ساختن مصلحت امت است؛ ب - اهداف خاص، که به اهداف معینی از شریعت که مصلحت معینی از مصالح مردم را محقق می‌سازد مرتبط می‌باشد. این اهداف جزئی است و به حکم شرعی معینی ارتباط دارد. فقها و علمای اصول در تعیین انواع اهداف عمومی شریعت با هم اختلاف نظر دارند، اما در مسیرهای عمومی و در چارچوب پایداری عدالت و برادری و حفظ دین و آبرو و شخصیت و حفظ نسل و مال و عقل و غیره، اتفاق نظر دارند.

با توجه به این‌که مسئله اهداف با محقق ساختن مصلحت‌های امت اسلامی و رد مفسده‌ها ارتباط دارد، ترس از گرفتار شدن به ابهامات و سوءظن‌های فردی که افراد بدان دچار می‌شوند، ما را بر آن می‌دارد تا این مسئله را در زمینه‌های فردی به دیدگاه قطعی مجتهد واگذاریم، اما در مورد مسائل اجتماعی و یا مسئله امت این امر به ولی امر شرعی مسلمانان ارجاع داده می‌شود، تا جزئی از مهارت‌های او قانون‌گذاری باشد، از این رو یکی از زمینه‌های انعطاف‌پذیری در شریعت است که با اجتهاد ولی امر و تشخیص مصلحت او که هدف شریعت را محقق می‌سازد، ارتباط پیدا می‌کند.

۲) احکام شرعی که موضوعات آن را آگاهان و خبرگان تعیین می‌کنند. این همان چیزی است که می‌توان از آن با عنوان تأثیرگذارهای زمان و مکان در اجتهاد یاد کرد، و جنس این تأثیرگذاری‌ها در موضوع انعطاف‌پذیری دخالت دارد، زیرا تأثیر مکان و زمان در موضوع حکم شرعی، مضمون و شکل آن را مشخص می‌سازد و از مصادیق آن، تفاوت مصداق‌های مفاهیم در جایی با جای دیگر است، مانند ماهیت اسراف، بی‌نیازی، احترام و آماده‌سازی نیرو و غیره. همان‌طور که گاهی نیازمندی‌های زمان و مکان معلق ساختن حکم و یا نظام را برای مدت معین ایجاب می‌کند، و آن بر اثر اصطکاک میان ضرورت اعمال یک حکم با آثار بدی است که احتمالاً به سبب اجرای آن در سایه شرایط معینی صورت می‌گیرد و اگر حکم به عمل یک امت مرتبط باشد چاره‌ای نیست جز این‌که به تشخیص تراحم و اولویت دادن به اهم توسط ولی امر در این زمینه اکتفا نمود.

۳) باز کردن باب اجتهاد در خصوص استنباط احکام شرعی، و این گستره انعطاف‌پذیری را در شریعت اسلامی تشکیل می‌دهد؛ یعنی اجتهاد مسئله‌ای است که دقت زیادی را می‌طلبد و نیازمند نوعی تخصص است که هر مکلفی توانایی رسیدن به آن را ندارد، بلکه حتی مجتهد با به کارگیری رأی و استحسان به آن دست نمی‌باید و اگر مجتهد از میان مصادر قانون‌گذاری، دلیلی نیابد به اصول عملی رجوع می‌کند؛ یعنی اصولی که به هنگام نبود نص، دلیل شرعی را در چارچوب برنامه متصل به شریعت، معین می‌کند. و مثال آن، مسائل مستحدثه و جوانب تنظیمی نو، خواه در حد سطح فقه افراد و یا فقه جامعه است، مانند بسیاری از مسائل علوم تطبیقی و مسائل داخلی (امور حسبیه)، مثل راهنمایی و رانندگی، قیمت‌گذاری، آموزش، مسائل رسانه‌ها، مخابرات، هنرها، ادبیات و غیره.

البته موضوع اجتهاد شامل محدود کردن نقش عقل در موضوع استنباط است، مثل تشخیص مصلحت‌های عمومی و یا تشخیص پیوستگی میان احکام آن و احکام شرع. بدیهی است که شرع مقدس - از طریق به کارگیری اجتهاد - قواعد ظنی را که هیچ دلیل قطعی بر اعتبار آنها وجود ندارد رد می‌کند، بلکه اجتهاد را در چارچوبی که بر پایه دلیل قطعی استوار شده محدود می‌سازد، زیرا شارع مقدس به تفکر بشری این اجازه را نمی‌دهد که از فکر خودش به اسلام بیفزاید. و این دلیلی بر دقت مسئله اجتهاد می‌باشد و مجتهد را به کشف روش و قواعد و اصول به دور از جنس شریعت و نمی‌گذارد؛ یعنی این‌که در را کاملاً باز نمی‌گذارد تا مجتهد به تجدید و اصلاح و توسعه بخشیدن به شریعت، آن‌طور که می‌خواهد، بپردازد، قطع نظر از غیرمجتهد که به طریق اولی در اموری که در آنها متخصص نیست حق دخالت ندارد.

۴- در موارد استثنایی، قانون‌گذاری احکام شرعی ثانویه. - از نظرهای مختلف - احکام به حکم اولیه، ثانویه و ولایی {حکومتی} تقسیم می‌گردد. و آن‌چه در این‌جا مورد توجه ما است، حکم ثانویه است که چنین تعریف می‌گردد: حکمی است که برای موضوعی با توجه به تغییر حالات خاص حکم اولیه‌اش قرار داده می‌شود. موارد استثنایی عبارت است از: ضرر، عسر و حرج، عجز، اکراه داشتن، ترس، بیماری، تراحم اهم و مهم، مقدمه بودن حکم، به‌علاوه تبدیل احکام وجوبی و کفایی به احکام تعیینی هنگام انحصار به یک شخص. بنابراین احکام ثانویه نوعی از انعطاف‌پذیری شریعت را بیان

می‌نماید. انعطاف‌پذیری یعنی تبدیل حالات حکم با توجه به میزان فشارهای وارد بر آن، که این موقعیتی موقتی و استثنایی است، مانند حالت اضطرار در آیه ذیل: «... فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ» و همچنین در باب حرمت مردار، خون، گوشت خوک و غیره در باب حَرَج، که قرآن می‌فرماید: «وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ...» و غیره.

لازم به ذکر است که احکام ثانویه از احکام ولایی (احکام ولی امر مسلمین) متفاوت است، زیرا احکام ثانویه، احکامی است که برای حالات استثنایی وضع گردیده، و موضوعات آن تنها در قرآن کریم و سنت نبوی شریف ذکر شده است، در حالی که احکام ولایی به مصلحت عمومی و نیازمندی‌های اوضاع عمومی جامعه منحصر است، و ولی امر مسلمین با توجه به کفایت خود، آنها را معین می‌نماید. همچنین احکام ثانویه توسط افراد عادی و در چارچوب ضوابط و شرایط دارای نص امکان تعیین آنها میسر است.

۵- زمینه اجرای حکم ولی امر مسلمین، یا به اصطلاح فقهی «احکام ولایی» یا «حکومتی» یا «سلطانی»؛ زمینه‌ای از احکام که به ولی امر شرعی مسلمین مختص می‌باشد، و او کسی است که در چارچوب ضوابط شرعی امور مسلمین را اداره می‌نماید، که از جمله آنها توانایی او در بهره‌مندی از احکام در این زمینه است که هم‌ردیف توانایی در استنباط احکام شرعی به شمار می‌رود، و نیز استفاده از توانایی‌های اداری وی، مشاوره آمارگران و توجه به مرجحات که شارع مقدس جهت استفاده او برقرار نموده است. حکم ولایی عبارت است از دیدگاه صادر از حاکم شرعی با توجه به صلاحیت او که به اعمال بندگان مرتبط می‌باشد و شامل احکام تکلیفی و وضعی می‌شود. این احکام به ولی که شریعت، مبانی ولایتش را معین ساخته، یعنی همان ولی حاکم، مختص است و به دیگر مجتهدان مربوط نمی‌شود، زیرا در این صورت باعث فراوانی اجتهادات گشته و وحدت امت مسلمین و جوهره آن را نابود می‌سازد، و این امر با اهداف و روح شریعت منافات دارد. بنابراین احکام ولایی از احکام اولیه و ثانویه سایر مجتهدان متفاوت است، مشروط بر این که با احکام ولایی متعارض نباشد، و به محدوده مباحثات در شریعت اسلامی منحصر شود، که شامل راه‌کارهای اجرای شریعت اسلامی نیز می‌باشد، مانند روش‌های اجرای نظام‌های مالی و اقتصادی، یا روش‌های اجرای شوری و احکام قضایی. به طور مختصر، ولی امر احکام ولایی را در چارچوب کلیات شرعی و اهداف شریعت اسلامی بیان می‌نماید. البته - طبق نظر امام خمینی (قدس سره) ولی امر مجاز نیست که تنها بر اساس رأی و نظر خود، احکام ذیل را صادر نماید بلکه باید با مشورت خبرگان و متخصصین در این زمینه، اقدام کند.

(۱) مصلحت امت؛ در این جا شریعت مقدس ولی امر را مجاز می‌داند که با دقت در مصالح امت، با متخصصین مشورت نماید؛

(۲) مرجحات - طبق تعبیر امام باقر صدر-؛ اجازاتی که ولی امر را قادر می‌سازد تا با توجه به واقعیت، احکام مورد نیاز را صادر سازد. از جمله این اجازات، احکام حکومتی صادره از پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله به عنوان ولی امر می‌باشد؛

۳) اولویات: جایی است که ولی امر در زمینه تراحم احکام از آنها استفاده می‌نماید و اهم را بر مهم مقدم می‌سازد، یا در مسئله‌ای معین از راه احتیاط حکمی را صادر می‌نماید تا از ضررهای احتمالی و اثرات جانبی جلوگیری به عمل آورد، همانند سد ذرایع که احتمال مفسده در آن می‌رود، اما این حکم در ذرائع قطعیه متفاوت است و دارای حرمت حکم ثانویه بوده و مکلف خود آن را تشخیص می‌دهد و به حکم ولی امر نیاز ندارد.

در این‌جا به یک مسئله اختلافی مهم بین دو مدرسه بزرگ فقهی، یعنی مدرسه اهل بیت علیهم‌السلام و مدرسه اهل سنت، اشاره می‌شود و آن این‌که اهل بیت علیهم‌السلام استفاده ولی فقه از قواعد، مصالح مرسله، سد ذرائع و غیره را جایز می‌دانند در حالی‌که استفاده از چنین قاعده‌هایی در اجتهاد به سایر فقها داده نمی‌شود. برای مثال، دولت جمهوری اسلامی ایران، بزرگ‌ترین مجلس شوری را مجمع تشخیص مصلحت قرار داده است که وظیفه آن معین ساختن و بررسی دقیق مصلحت امت و واگذاری تصمیم نهایی به ولی امر مسلمین می‌باشد که او به صدور حکم شرعی مناسب اقدام می‌نماید. این مجمع - در زمینه قانون‌گذاری - اختلاف میان مجلس شوری و شورای نگهبان را فیصله می‌دهد؛ به این صورت که قانون متناسب با مصلحت امت و دولت را معین می‌سازد.

روزنه‌های نفوذ تفکر بشری در عرصه شریعت

بدون شک زمینه‌هایی در تفکر اسلامی در مورد دیدگاه بشر، قدرت درک، سرشت وی و دید او نسبت به داده‌های تفکر وجود دارد، که می‌توان آنها را به انسانی بودن او نسبت داد، که شامل متغیرها در تفکر اسلامی می‌باشد و پا را به ثابت‌ها فراموشی نگذارد، زیرا ثابت‌ها مقدس و عین دین است. می‌توان روزنه‌های نفوذ تفکر بشری به تفکر اسلامی را در زمینه‌های ذیل محدود ساخت:

۱) درک اهداف عمومی، خصوصی یا جزئی شریعت؛ این درک میان دانشمندان متفاوت است و ممکن است که نتیجه‌های فقها و علما از یک واقعه نیز مختلف باشد که این امر بر بشری بودن مسئله دلالت می‌نماید. طبیعی است که این درک از عوامل متغیر بشری، مانند داشتن فرهنگ واقع‌گرایی و زمانه، عمیق، سطحی یا عمومیت دیدگاه و غیره تأثیر می‌پذیرد.

۲) درک مصداق‌ها؛ یعنی اعمال کلیات بر جزئیات و مفاهیم بر مصداق‌ها. این چنین است که تفکر دانشمند و فقیه در اجرا و کشف مصادیق و جزئیات تأثیر می‌گذارد، و نیز در همین چارچوب است که مجتهد از عقود جدید مانند بیمه و غیره استنباط فقهی می‌نماید. این درک و استنباط به جزء تفکر بشری مربوط می‌باشد.

۳) روند قضیه استدلال نزد مجتهدین و ترتیب ادله آنها.

۴) تعیین موارد احکام ثانویه، و نیز تعیین متغیرها و شرایطی که باعث رسیدن به حکم ثانویه می‌گردند. این زمینه، دقیق و محدود می‌باشد، اما - در همه احوال - قدرت گیرایی مجتهد و تشخیص وی از موضوعات در آن دخالت دارد، در نتیجه، عرصه‌ای متغیر است.

۵) تعیین مصلحت امت در مسائل توسط ولی امر مسلمین، چگونگی استفاده وی از مرجحات در موضوعها و احکام، دیدگاه او در تعیین اهم و مهم و موارد احتیاط احکام؛ همه این زمینهها به دیدگاه ولی امر، درک کامل واقعیت، دقت در تبدیل امور و گرفتن تصمیم صحیح با استفاده از شوری، مربوط می‌باشد و در سایه زمینه‌های یاد شده، قضیه‌های نوآوری و ابداع قرار می‌گیرند تا باعث انتخاب روش‌های والای اجرای نظم اسلامی در شریعت گردد که به طور مجازی می‌توان آنرا قانون‌گذاری و تشریح نام نهاد؛ عرصه‌هایی که تفکر بشری را در بر می‌گیرد تا در آنها با آزادی حرکت کرده و به مسئله ضوابط شرعی و اهداف عمومی شریعت برسد.

شایان ذکر است که هر چند که تفکر بشری در روند قانون‌گذاری دخالت دارد اما حکم شرعی را به قانون بشری تبدیل نمی‌سازد بلکه روند قانون‌گذاری، حکم شرعی موضوع معینی و یا راهکار اجرای آنرا روشن می‌سازد، اما اگر تفکر بشری در زمینه شکل‌دهی به راهکار نقشی را ایفا کند، یعنی حکم شرعی را به قانون مبدل سازد، به این معنا نخواهد بود که شریعت را فسخ کرده و شریعت نوینی را از آسمان به زمین آورده است. - با توجه به مفهوم وضعی قانون - در نتیجه {روند قانون‌گذاری} سازگاری منضبطی برای شیوه قانون‌گذاری است که با هدف خدمت به شریعت مقدس و سازگار ساختن واقعیت می‌باشد.

۶) بازنگری امور - حتی مسلمات - ؛ تفکر دینی قبلی را با نظم و انضباط نقد کردن و اطمینان یافتن از عدم دخالت شرایط شخصی و زمانی در روند استنباط.

نکات عمومی

وجود قواعدی که روند نوآوری را تنظیم کند از ضروریات اساسی است که بدون آنها این روند قابل اجرا نمی‌باشد؛ قواعدی که خود شریعت آنها را از طریق نصوص، ثوابت شرعی، اصول و پایه‌های مورد قبول عقلا، اختصاص می‌دهد. بنابراین به ذکر چند نکته می‌پردازیم:

۱- نوآوری ذاتاً هدف نمی‌باشد بلکه وسیله‌ای برای رسیدن به نیازمندی‌های جامعه نوین، پیشتازی از متغیرات زمانه، پاسخ‌گویی به سؤالات اجباری معاصر، نگرش و شکل‌دهی به مسائل معاصر طبق شریعت اسلامی، سپس ترکیب برنامه پیشرفته اسلامی که نیازهای زندگی بشری حاضر و آینده را در بر گیرد، و راه را برای آخرت هموار سازد، می‌باشد. در یک جمله، نوآوری عبارت است از معلول نیازهای عملی بودن، نه یک حرکت نظری جداگانه که از واقعیت و ضوابط شریعت دور باشد.

۲- انگیزه‌های نوآوری با تنوع نیازهای آن نیز تنوع می‌پذیرد، پس نوآوری هدفمند، سنتی الهی در خلقت است و نصوص مقدس نیز بر آن تأکید دارد مانند: «ان الله یبعث لهذه الامة علی راس کل مائة سنة من یجدد لها دینها» (سنن ابی داود، ج ۲، ص ۳۱۱، کنز العمال، ج ۱۲، ص ۱۹۳). و هم‌چنین نوآوری، ادعای کسانی را که به جریان‌های منحرف غربی گرایش دارند و به بهانه اجتهاد و نوآوری بر تحریف شریعت همت می‌گمارند بر ملا می‌سازد.

۳- متخصصین در اجتهاد فقط از عهده نوآوری برمی آیند، و این امری است که شرع و عقل به آن اذعان دارند؛ «فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»، «فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ». متخصصین در اجتهاد مانند تمام متخصصین دیگر دارای ویژگی‌هایی معین می‌باشند، و همان‌گونه که به کار پزشک و مهندس و شیمی‌دان و ستاره‌شناس و جامعه‌شناس و خبرنگار ارزش قائل ایم، پس ناچار به احترام گذاشتن به کار متخصص به روند نوآوری می‌باشیم. این تخصص عبارت است از توانایی بر استنباط از مصادر شریعت و بررسی و دادرسی تفکر. و مراد از نوآور، مجتهدی اندیشمند است که به تمام علوم قرآنی، فهم ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه، اسباب نزول، به علاوه علوم حدیث و رجال، علوم عربی، علوم کلام و عقائد، قواعد علوم فقه و قواعد علم اصول، مسلط بوده و کاملاً آنها را درک می‌کند. این تخصص بسیار عمیق و دقیق می‌باشد. - در هر صورت، این مسئله به این معنا نیست که مجموعه‌ای از مردم کار سرپرستی و کفالت تفکر اسلامی را بر عهده بگیرند، بلکه بر عکس، آزادی کامل دادن به تفکر اسلامی است تا در فضای حقیقی آن گام بردارد نه در فضای جعلی که تفکر را از اصالت منحرف سازد. و همان‌گونه که به پزشک در کار خود آزادی عمل می‌دهیم و به فقیه و دانشمند اجازه دخالت در کار و تخصص وی را نمی‌دهیم نباید به پزشک و فیلسوف و جامعه‌شناس و نویسنده نیز این اجازه داده شود تا در غیر تخصص خودشان، از جمله مسائل شریعت و نوآوری، دخالت نمایند.

۴- نوآوری نیازمند مجتهدی دانشمند و روشن فکر است که زندگی، واقعیات، اجبار و مشکلات آن را به خوبی درک کند، و بر مسائل، ایده‌ها و فرهنگ امروزی مسلط باشد. در یک جمله، مجتهدی که چشمانش را بر روی واقعیت بسته باشد و تنها به درک دیگران از نصوص، اعتماد کرده و از فرهنگ معاصر، نیازمندی‌های آن و مبارزه‌جویی‌های نوینی که عصر انقلاب‌های صنعتی، مخابراتی، راهداری، تکنولوژی، پزشکی، مهندسی ژنتیک، انسان‌شناسی، اقتصاد، جنبش‌های مالی و سیاست بین‌الملل و غیره، و به علاوه مبارزه‌جویی‌هایی که روش‌های اجرای شریعت، در همه زمینه‌ها آنها را مطرح می‌سازد، به دور باشد، شخصی خواهد بود که در مسائل نوآوری، اثرگذار نخواهد بود، زیرا نقشی منفی و منفور از شریعت و دین حنیف اسلام را منعکس می‌سازد، از این رو، امام خمینی شرایط جدیدی را برای اجتهاد، که از بارزترین آنها توانایی تعیین نیازهای جامعه معاصر و تحدید مصالح امت و درک واقعیات است، قائل می‌باشد.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. ابی‌داود، سلیمان ابن اشعث، سنن ابی‌داود، دارالفکر، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۰ق.

۳. اسدی، کبری، النظرات الثقافية للامام الخميني، چاپ ایران.
۴. متقی هندی، علاء‌الدین، کنز العمال، مؤسسه الرساله، بیروت، ۱۴۰۹ق.
۵. منطقة المؤتمر الاسلامي، الاستراتيجية الثقافية للعالم الاسلامي.
۶. نبی، مالک، شروط النهضة، چاپ دار الفكر المعاصر، بیروت.

فهرست

